

نقدی بر رأی صادره از شعبه ۱ دیوان عالی کشور درباره قتل عمد

سیدعلیرضا میرکمالی*

چکیده

«قتل» تنها جرمی است که صدمه ناشی از آن غیرقابل جبران می‌باشد. اهمیت این جرم از میزان مجازات آن، اعم از قصاص، اعدام و حبس طولانی‌مدت، قابل درک است. مجازات مرگ یکی از پاسخ‌های کیفری رایج بوده و هست. قصاص به‌عنوان مجازات اصلی قتل عمدی هست که در مواد مختلف قانون مجازات اسلامی بدان اشاره شده است. در رأی صادره به دو واژه «آگاهی» و «توجه» که در تبصره ماده ۲۹۰ در خصوص بندهای (ب) و (پ) آمده، تلمیحی نشده است؛ بنابراین، صرف اثبات آگاهی کلی مرتکب نسبت به کشنده بودن رفتارش در بند (ب) کفایت نمی‌کند، بلکه اثبات توجه داشتن وی به این نکته، در لحظه ارتکاب جرم هم ضروری است و هرگاه وی علی‌رغم آگاهی در لحظه ارتکاب به‌دلیلی مثل عصبانیت مفرط توجهی به ماهیت نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی‌اش نداشته باشد، محکوم کردن وی به جنایت عمدی دشوار خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: قتل عمد، قتل غیرعمد، قصاص، ماده ۲۹۰.

*. دکتری حقوق جزا از فرانسه، استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۱۰۹۹۸۷۴۴۷۷۰۰۴۷۰

شماره دادنامه بدوی: ۹۳۰۹۹۷۷۴۱۴۰۰۰۰۴۵

مورخ: ۱۳۹۳/۳/۳۱

مرجع رسیدگی: کنده بدوی: شعبه ۲ دادگاه کیفری یک شهر یاسوج

شماره دادنامه دیوان عالی کشور: ۳۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۱۲۵

مورخ: ۱۳۹۳/۹/۱۵

شماره دادنامه دیوان عالی کشور: ۹۵۰۹۹۷۰۹۲۵۶۰۰۳۳۶

مورخ: ۱۳۹۵/۰۶/۲۱

مرجع صدور رأی: شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور

مقدمه

جرایم علیه تمامیت جسمانی، از زمره جرایم خشونت‌آمیز است که علیه جسم و جان انسان یعنی بالاترین و باارزش‌ترین دارایی او به‌وقوع می‌پیوندد، به همین دلیل از زمان‌های گذشته و در نظام‌های حقوقی مختلف جهان مجازات‌های سنگینی برای مرتکبین این دسته از جرایم پیش‌بینی شده است به‌خصوص زمانی که این صدمات وارده، به مرگ قربانی بینجامد. قتل، انسان را از عزیزترین دارایی وی که همانا حیات می‌باشد، محروم می‌سازد و تنها جرمی است که صدمه ناشی از آن غیرقابل تدارک و جبران است. اهمیت جرم قتل عمد، از میزان مجازات پیش‌بینی شده برای آن، اعم از قصاص، اعدام، حبس ابد و یا طولانی‌مدت، قابل درک است.^۱

مآل‌اندیشی مجازات اعدام و قصاص برای قتل نفس، پیشینه دیرینه‌ای دارد. در نظام کیفری ایران اسلامی، قصاص به‌عنوان مجازات اصلی قتل عمد در نظر

۱. حسین میرمحمد صادقی، جرایم علیه اشخاص (تهران: نشر میزان، چاپ بیستم، ۱۳۹۴)، ص ۲۵.

گرفته شده است. آیه شریفه «و لکم فی القصاص حیاة»، به این موضوع اشاره دارد. مواد مختلف قانون مجازات اسلامی از جمله ماده ۳۸۱ تصریح می‌نماید: «مجازات قتل عمدی در صورت تقاضای ولی دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون، قصاص است». به دلیل اهمیت این جرم و شدت مجازات آن، قانون‌گذار رسیدگی به این جرم را در صلاحیت دادگاه کیفری یک و تجدیدنظرخواهی از حکم قصاص را در صلاحیت دیوان عالی کشور دانسته تا با بهره جستن از قضات متعدد مجرب و آگاه در رسیدگی به پرونده‌هایی که حیات و میات متهمین در آن رقم زده می‌شود کمکی به اجرای عدالت شود. تحلیل علمی، نقد و بیان نقاط قوت و ضعف آراء مربوط به قتل، از یک سو می‌تواند به این امر کمک کند و از سوی دیگر باعث توجه بیشتر قضات در صدور حکم و موجب غنای علمی آراء آنان خواهد شد. به همین منظور، آرائی در خصوص قتل مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

در پرونده شماره ۹۱۰۹۹۸۷۴۴۷۷۰۰۴۷۰، خانم‌ها... اولیاء دم مقتول با وکالت آقای...، شکایتی را علیه متهمین آقایان: الف. با وکالت آقای... و ب. با وکالت آقای... طرح کرده‌اند. اتهام نامبردگان شرکت در قتل عمدی مرحوم ج. به همراه اتهامات دیگر مانند سرقت و... است که در اینجا فقط به اتهام قتل آنان پرداخته می‌شود. مرجع رسیدگی‌کننده بدوی این پرونده، شعبه ۲ دادگاه کیفری شهر یاسوج و مرجع رسیدگی‌کننده تجدیدنظر آن شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور است.

خلاصه جریان پرونده

در این پرونده، متهمین آقایان: الف. و ب. به‌منظور سرقت احشام آقای ج. از دیوار ملک وی بالا رفته و وارد طویله می‌شوند. پس از ورود به طویله می‌بینند آقای ج. در آنجا خوابیده است که وی در همان هنگام از خواب بیدار می‌شود. از این رو متهمین به‌منظور جلوگیری از مزاحمت او در امر سرقت، به بستن دهان، دست و پای او اقدام می‌کنند به‌طوری‌که آقای ب.، آقای ج. را گرفته و آقای الف. مبادرت به بستن دست‌ها و پاهای وی با طناب و بستن دهان وی با زیرپیراهن ب. می‌نماید و او را در آغل (محل نگهداری بره گوسفندها) به‌صورت دمر قرار می‌دهد تا مانع از

سر و صدای وی در جریان سرقت شوند. در همین حین، دختر آقای ج. بیدار شده و به طرف طویله می‌آید. متهمین با دستپاچگی متواری می‌شوند. وی بعد از اینکه پدرش را در آغل پیدا می‌کند مبادرت به باز کردن دهان و دست‌ها و پاهای پدر نموده و سریعاً او را به بیمارستان می‌رساند. متأسفانه آقای ج. قبل از رسیدن به بیمارستان فوت می‌کند. پس از اقدام به شکایت اولیاء دم از متهمین پرونده و طرح آن در دادگاه، قاضی دستور به معاینه جسد برای کشف علت قتل می‌دهد. پزشکی قانونی به‌منظور تشخیص دلیل فوت، مبادرت به کالبدشکافی می‌کند. پس از انجام اقدامات لازم، نظر کمیسیون پزشکی به این شرح اعلام می‌گردد: «با عنایت به مشاهدات کالبدگشایی و بررسی نتایج آزمایشات آسیب‌شناسی، نامبرده دارای کانون‌هایی از آنتراکوزه (نقاط سیاه‌رنگ) در سطح ریه بوده است که بر وجود رسوب کربن در هوای تنفسی از جمله سیگار و هوای آلوده دلالت دارد و بیماری شدید قلبی و ریوی که توجیه‌کننده فوت وی ناشی از این بیماری باشد، احراز نگردیده است و علت تامه مرگ وی اختلال در تنفس طبیعی متوفی ناشی از تجمع ترشحات در مسیر راه‌های هوایی فوقانی متعاقب بستن دهان و نیز وضعیت نامناسب بدن به‌دنبال بسته شدن دست‌ها و پاها به‌صورت مستقل و به میزان صددرصد در فوت وی مؤثر شناخته شده است و اختلالات و بیماری‌های دیگر از جمله کهولت سن، آسم و غیره به‌عنوان عامل جداگانه یا مشترک در وقوع فوت وی احراز نگردیده است». اظهارات دختر متوفی مبنی بر سیگاری بودن و ابتلاء پدرش به بیماری آسم، در پرونده قید شده است.

۱. آراء دادگاه بدوی و دیوان

در این قسمت آراء دادگاه بدوی، شعبه هم‌عرض و دیوان عالی کشور در خصوص اتهام قتل به‌تفکیک بیان می‌شود.

۱.۱. رأی صادره دادگاه بدوی (شعبه ۲ دادگاه کیفری یک شهر یاسوج)

دادگاه، اتهام آقای الف. را منطبق با بند (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) دانسته و با استناد به این ماده و مواد ۱۷۱ - ۱۷۲ و ۳۸۱

قانون مذکور، وی را بابت مباشرت در قتل عمدی آقای ج. به یکبار قصاص نفس محکوم می‌نماید. درخصوص اتهام آقای ب. مبنی بر شرکت در قتل عمدی آقای ...، با عنایت به فقد ادله قانونی و شرعی به انتساب مادی فعل به نحو شرکت و عدم حضور و مداخله ب. در اعمال منتج به سلب حیات از مرحوم و عدم تحقق ارکان شرکت در قتل مستند به ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی و بند (الف) ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم به برائت آقای ب. صادر می‌نماید. وکیل اولیاء دم به دلیل عدم توجه دادگاه به همکاری‌های آقای ب. با متهم ردیف اول یعنی آقای الف. از رأی دادگاه بدوی مبنی بر برائت متهم ردیف دوم از بزه مشارکت قتل عمدی و صدور حکم برائت نسبت به او تجدیدنظرخواهی می‌کند و همین‌طور وکیل متهم ردیف اول نسبت به حکم محکومیت به قصاص نفس موکلش اعتراض می‌نماید. پرونده جهت رسیدگی به اعتراض معترضین به شعبه چهل و یکم دیوان عالی کشور ارجاع داده می‌شود.

۲.۱. رأی شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور

دیوان با تجدیدنظرخواهی، اولیاء دم را نسبت به برائت متهم، آقای ب.، از شرکت در قتل عمدی، بدون اینکه دادگاه توجهی به همکاری وی با متهم دیگر الف. بنماید و بدون اینکه او را مباشر در قتل و یا حداقل ممسک در قضیه بشناسد، وارد می‌داند. بدین توضیح که متهمین هر دو اقداماتی را مشترکاً در شب حادثه به قصد سرقت انجام داده‌اند و با بستن دست‌ها و پاها و دهان مقتول موجبات خفگی او را فراهم نمودند و با این استدلال که چون مفاد ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «هرکسی با شخص یا اشخاص دیگر در عملیات جرمی مشارکت نماید و جرم مستند به رفتار همه آنها باشد... شریک در جرم، محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم است. از این‌رو، صدور حکم برائت یکی از دو شریک، مغایر با موازین قانونی بوده و رأی تجدیدنظرخواسته را در این قسمت با توجه به بند ۴ و شق (ب) ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی (مصوب ۱۳۷۸) نقص و پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض، شعبه سوم دادگاه کیفری یک، ارجاع می‌گردد، اما درخصوص سایر اتهامات... دادنامه تأیید و ابرام می‌شود.

۳.۱. رأی شعبه هم‌عرض (شعبه ۳ دادگاه کیفری یک شهر یاسوج)

این شعبه، پس از تعیین وقت رسیدگی و تشکیل جلسه و اخذ اظهارات متهمین با توجه به صورتجلسه و گزارش مأمورین انتظامی و تحقیقات به‌عمل‌آمده در مراحل مختلف اعم از دادرسی و شعبه دوم دادگاه کیفری استان و معاینه جسد و نظریه کمیسیون پزشکی که علت تامه مرگ را اختلال در تنفس طبیعی متوفی ناشی از تجمع ترشحات در مسیر راه‌های هوایی فوقانی متعاقب بستن دهان و نیز وضعیت نامناسب بدن به‌دنبال بسته شدن دست‌ها و پاها به‌صورت مستقل، به میزان صددرصد اعلام نموده و طبق نظریه قضات محترم شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور، عملیات مجرمانه‌ای که منتهی به مرگ ج. شده را به هر دو متهم منتسب کرده و اتهام متهمین در قتل عمدی ج. را محرز و مسلم دانسته است و با عنایت به تقاضای اولیاء دم مبنی بر قصاص نفس متهمین مستنداً به بند (ب) ماده ۲۹۰ و مواد ۳۶۸ و ۳۷۴ و ۳۸۱ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) حکم به قصاص نفس آقایان: الف. و ب. به اتهام مشارکت در قتل عمدی آقای ج. با پرداخت فاضل دیه از سوی اولیاء دم به متهمین به میزان یک فقره دیه کامله مرد مسلمان بالمناصفه صادر و اعلام کرده است.

درنهایت، وکلای متهمین از این رأی شعبه هم‌عرض فرجام‌خواهی کرده و پرونده به همان شعبه دیوان ارجاع می‌گردد. این مرجع، فرجام‌خواهی متهمین را نسبت به محکومیت آنان به قصاص نفس پس از پرداخت فاضل دیه از سوی اولیاء دم، وارد ندانسته و ضمن رد فرجام‌خواهی مستند به بند (الف) ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی (مصوب ۷۸)، رأی فرجام‌خواسته را ابرام می‌کند.

۲. نقد آراء

یکی از پیچیده‌ترین مسائل حقوق کیفری به‌ویژه درمورد قتل، احراز رابطه سببیت و اثبات رابطه استنادی بین رفتار مرتکب و نتیجه جرم (مرگ قربانی) است. اثبات صحیح این رابطه و تشخیص دقیق قتل عمد از غیرعمد و همچنین میزان مداخله و نوع مشارکت جنایی در صورت تعدد مرتکبین بسیار حائز اهمیت

است. قبل از پرداختن به این موضوعات می‌توان رأی شعبه ۲ دادگاه کیفری یک شهر یاسوج را از لحاظ شکلی نقد کرد. این مرجع قضایی عنوان اتهامی یکی از متهمین را مباشرت در قتل عمد و دیگری را شرکت در قتل عمد در نظر گرفته است. هرچندکه با اعتقاد به فقد ادله قانونی و شرعی برای انتساب مادی فعل به‌نحو شرکت، حکم به برائت آقای ب. صادر می‌کند. اتخاذ این عناوین دارای ایراد است، زیرا عنوان مباشرت در جرم با معاونت یا در جایی که سببی هم وجود دارد استفاده می‌گردد. بهتر بود برای هر دو متهم، عنوان شرکت در قتل عمدی در نظر گرفته می‌شد. صرف‌نظر از این ایراد شکلی نقدهای زیر به این آراء وارد است.

۱.۲. برائت یا مشارکت در ارتکاب جرم آقای ب.

دادگاه کیفری یک شهر یاسوج، شعبه ۲، اتهام آقای الف. را منطبق با بند (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) دانسته و بابت قتل عمدی آقای ج. وی را به یکبار قصاص نفس محکوم می‌نماید و درخصوص اتهام آقای ب. حکم به برائت وی صادر می‌نماید. دادگاه کیفری مذکور برای توجیه حکم برائت صادره این‌طور استدلال می‌کند که ادله قانونی و شرعی برای انتساب مادی فعل به‌نحو شرکت علیه آقای ب. وجود ندارد؛ زیرا او در اعمال منتج به سلب حیات از مرحوم حضور نداشته و مداخله‌ای نکرده است.

به‌نظر می‌رسد رأی این دادگاه مبنی بر برائت آقای ب.، اشتباه و قابل نقد می‌باشد، زیرا توجهی به همکاری شخص ب. با الف. در قتل نداشته است و این در حالی است که مشارکت جنایی آقای ب. در رفتارهای منتج به سلب حیات آقای ج. حتمی است؛ چراکه با توجه به آرای آقایان الف. و ب. در تحقیقات مقدماتی و در حین محاکمه، ب. مقتول را نگه داشته و الف. با پیراهن وی دهان و با طناب نیز دست و پای او (مقتول) را بسته و به آغل انداخته است. در مداخله و مشارکت آقای ب. در قتل آقای ج. هیچ‌گونه تردیدی نیست و عمل، منتسب به هر دوی آنهاست، اما پرسش اینجاست که آیا مشارکت جنایی وی از نوع معاونت در قتل بوده است یا از گونه شرکت در آن؟

۱.۱.۲. فرض معاونت

معاون جرم، کسی است که ارتکاب و وقوع جرم را تسهیل و آسان می‌کند؛ مانند کشیک دادن در محل سرقت برای مطلع کردن سارق از آمدن مأمورین یا دیگران و یا نگه داشتن قربانی جهت کمک به مجرم برای کشتن یا مجروح کردن وی. مطابق اظهارات متهمین در روند دادرسی و محاکمه، ب.، مقتول را نگه داشته و الف. با پیراهن وی (مقتول) دهان و با طناب، دست و پای او را بسته و به آغل انداخته است و اینکه ب. هیچ‌گونه دخالتی در فعل بستن دهان، دست‌ها و پاهای مقتول به‌عنوان علت تامه قتل، نداشته است؛ لذا نمی‌توان او را شریک در قتل دانست و به مجازات فاعل جرم قتل محکوم کرد. رفتار مجرمانه ب.، معاونت در جرم قتل است، زیرا اقدامات وی موجب تسهیل ارتکاب جرم شده که یکی از مصایق معاونت در جرم طبق ماده ۱۲۶ ق.م.ا. می‌باشد.

با در نظر گرفتن این فرض و حالت که ب.، مقتول را نگه داشته است، دادگاه می‌توانست او را ممسک قلمداد کند کما اینکه دیوان عالی کشور در استدلال خود قبل از اینکه آقای ب. را شریک در جرم بداند در جایی، به آن اشاره کرده است. یکی از موارد خاص معاونت در قتل که فقهاء^۱ به آن تلمیح داشته‌اند، امساک یا نگه‌داشتن کسی برای قادر ساختن دیگری به کشتن اوست. مراد و معنای عرفی «نگه داشتن»، شامل گرفتن با دست، پیچیدن با طناب، محبوس ساختن در اتاق و نظایر آن است. چون فقهای امامیه مجازات فرد ممسک را حبس ابد دانسته‌اند. بعید نیست که همین مجازات در مورد ممسک (آقای ب.)، قابل اعمال باشد. زیرا ماده ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)، اعمال مجازات‌های مذکور در ماده را منوط به آن کرده است که در شرع یا قانون، مجازات دیگری برای معاون تعیین نشده باشد؛ بنابراین، آقای ب. معاون در قتل عمدی موجب قصاص آقای الف. است و باید مطابق بند (الف) ماده مزبور (۱۲۷) به حبس تعزیری درجه دو یا

۱. ابوجعفر محمدبن حسن طوسی (شیخ)، **الخلافا**، قم، جامعه مدرسین، ۱۰۴۷ ه.ق، ج ۳، ص ۱۰۰؛ روح‌الله موسوی خمینی، **تحریر الوسیله**، قم، دار العلم، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۱۴، مسئله ۳۳ به نقل از: حسین میرمحمدصادقی، پیشین، ص ۴۳۹.

سه، یعنی بیش از پانزده تا بیست و پنج سال یا بیش از ده تا پانزده سال محکوم گردد. فرض معاونت آقای ب. در جرم قتل، محل تردید و قابل خدشه و نقد است و به نظر می‌رسد با فرض شرکت، انطباق بیشتری دارد.

۲.۱.۲. فرض شرکت

براساس ماده ۱۲۵ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) شرکت در جرم، زمانی رخ می‌دهد که جرم مستند به رفتار همه افراد دخیل در آن باشد «خواه رفتار هریک به‌تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی و یا متفاوت باشد. در چنین حالتی مجازات هریک از آنها مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود» بنابراین لازم است تمام افراد در انجام فعل مجرمانه دخیل باشند.

با توجه به محتویات پرونده رفتار مجرمانه آقای ب.، معاونت در قتل نیست بلکه از نوع شرکت است. مطابق گزارش موجود در پرونده، پزشکی قانونی علت تامه مرگ را اختلال در تنفس طبیعی متوفی ناشی از تجمع ترشحات در مسیر راه‌های هوایی فوقانی متعاقب بستن دهان و نیز وضعیت نامتناسب قرار گرفتن متوفی، به‌دنبال بسته شدن دست‌ها و پاهای وی دانسته است. بنا به اظهارات متهمین، مرحوم برای دفاع از خود و مانع شدن از سرقت بسیار تلاش و مبارزه می‌کرده؛ لذا بستن او به‌تنهایی میسر نبوده و کمک و همکاری هر دو لازم بوده است. درواقع، عمل بستن توسط هر دو مجرم و به‌صورت شراکت انجام شده است، طوری که نتیجه رفتار هر دوی آنهاست. فلذا می‌توان عمل قتل را به رفتار هر دوی آنها منتسب و مستند کرد. به همین دلیل، قضات دیوان عالی کشور حکم برائت آقای ب. را نقض می‌کنند و معتقدند فعل مجرمانه و دخالت آقای ب. از نوع شرکت در قتل عمد است. پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض، شعبه ۳ دادگاه کیفری یک، ارجاع شده و این شعبه با توجه به نظرات قضات دیوان عالی کشور حکم مجرمیت آقای ب. را مبنی بر شرکت در قتل ج. صادر می‌کند.

۲.۲. محکومیت آقای الف. به استناد بند (پ) یا (ب) ماده ۲۹۰ ق.م.ا.

درخصوص اتهام قتل عمد آقای الف. دادگاه بدوی، شعبه هم‌عرض و دیوان عالی کشور هر سه به اتفاق، عمل وی را قتل عمد دانسته‌اند. دادگاه بدوی به

استناد بند (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی، عمل را قتل عمد دانسته درحالی که شعبه هم‌عرض آن، به بند (ب) ماده ۲۹۰ قانون مذکور استناد نموده است. پزشکی قانونی اختلال در تنفس طبیعی متوفی ناشی از تجمع ترشحات در مسیر راه‌های هوایی فوقانی متعاقب بستن دهان و نیز وضعیت نامتناسب قرار گرفتن متوفی به‌دنبال بسته شدن دست‌ها و پاهای وی را به‌صورت مستقل و به میزان صددرصد در فوت وی مؤثر شناخته و آن را علت تامه مرگ می‌داند؛ بنابراین، اختلالات و بیماری‌های دیگر از جمله کهولت سن، آسم و غیره را مؤثر در وقوع فوت ندانسته است. حال، سؤال اینجاست که آیا استناد به بند (ب) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی صحیح است؟ و یا اینکه مقتول به‌دنبال بسته شدن دهان، دست‌ها و پاها و گذاشته شدن او در آغل در وضعیت نامتناسب قرار گرفته است، لذا استناد به بند (پ) ماده مزبور صحیح است؟

جایگاه پاسخ به این پرسش در رکن روانی جنایات است و به نوع قصد جانی ارتباط پیدا می‌کند. اگر قصد مرتکب جرم، قصد تبعی مطلق است باید حکایت از کشنده بودن رفتار، نماید. مستند این قصد بند (ب) ماده یادشده است که مقرر داشته: «هرگاه مرتکب عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد هرچند قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود». بند مذکور ماده ۲۹۰ همان قانون، درمورد قتل و سایر صدمات جسمانی، رفتار کسی را که عمداً کاری انجام می‌دهد که نوعاً کشنده یا موجب قطع عضو یا جرح می‌باشد، علی‌رغم عدم احراز قصد کشتن یا ایراد جرح، عمدی دانسته است؛ زیرا کسی نمی‌تواند عمداً اقدامات خطرناکی را انجام دهد و از عواقب کار خود بگریزد.^۱ به عبارت دیگر، اگرچه شخص قصد قتل نداشته، اما قانون‌گذار با مطرح نمودن عبارت «آگاه و متوجه»، اصل را بر آگاهی و توجه شخص نسبت به آن کاری که انجام می‌دهد و منتهی به قتل یا سایر صدمات می‌شود، گذاشته است و این مهم از این جهت دغدغه فقهاء و مقنن بوده است که مرگ صدمه‌نهایی و غیرقابل جبران است

و سایر صدمات وارده نیز شاید غیرقابل جبران باشند. همین عامل باعث شده که قانون‌گذار با مطرح نمودن آگاهی و توجه، قصد تبعی مطلق را درخصوص مرتکب مفروض بداند. از این رو تبصره ۱ ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در بند (ب)، عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است».

آگاهی و توجه همان‌طور که در دکترین حقوقی هم به آن اشاراتی شده^۱ الفاظی متفاوت از هم هستند، به تعبیری، مقنن با آوردن لفظ، آگاهی یادآور آن آگاهی عرفی و کلی است که به موجب آن، عرف، انتظاری از شخص متعارف دارد و آن عبارت است از اینکه شخص بداند عملش نوعاً کشنده یا مجروح‌کننده است و توجه نیز به آگاهی در لحظه ارتکاب اهمیت مضاعفی می‌بخشد.

اما اگر قصد مجرم، قصد تبعی نسبی است که مستنبط از شرایط مجنی‌علیه یا اوضاع و احوال زمانی و مکانی است که در بند (پ) ماده ۲۹۰ ذکر شده: «هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف، نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود. لکن درخصوص مجنی‌علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود، مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی، آگاه و متوجه باشد».

منظور از قصد تبعی نسبی این است که «قتل» نوعاً کشنده نیست، اما نسبت به خود مجنی‌علیه یا شرایط خاص زمانی و مکانی، کشنده فرض می‌شود. فی‌المثل، یک ضربه (مشت) آرام به قلب یک جوان نوعاً کشنده محسوب نمی‌شود. اما اگر این شخص جوان علی‌رغم سن کم، بیماری قلبی داشته باشد و یا در زمانی نه‌چندان دور، مبادرت به جراحی قلب نموده است، همین عمل نسبت به وی می‌تواند کشنده به‌شمار آید. درخصوص شرایط زمانی و مکانی نیز همین امر صدق می‌کند. هول دادن با یک انگشت نوعاً کشنده نیست اما اگر شخص در لبه پرتگاهی باشد،

۱. همان، ص ۱۲۲؛ حسین آقایی‌نیا، جرایم علیه اشخاص (جنایات) (تهران: نشر میزان، چاپ پانزدهم، پاییز ۱۳۹۵)، ص ۱۱۰ به بعد.

همین عمل نسبت به او کشنده محسوب خواهد شد. مهم‌ترین تفاوتی که بند (ب) و (پ) ماده ۲۹۰ با هم دارند این است که در بند (ب)، اصل بر آگاهی و توجه می‌باشد و مرتکب باید خلاف آن را اثبات نماید اما در بند (پ)، اصل بر عدم آگاهی است و خواهان باید این مهم را به اثبات برساند. تفکیک عدم اثبات قصد تبعی مطلق از سوی خواهان و لزوم اثبات قصد تبعی نسبی به عدالت نیز نزدیک‌تر است؛ چراکه در قصد تبعی مطلق، آن عمل نسبت به همه کشنده است اما در قصد تبعی نسبی، آن عمل نسبت به شخص مجنی‌علیه یا در شرایط زمانی و مکانی خاصی کشنده است از این‌رو اصل بر عدم آگاهی است.

یکی از تفاوت‌های مهم بند (ب) و بند (پ) ماده ۲۹۰ قانون مجازات اسلامی در این است که در بند (پ)، دخالت کارشناس لازم است اما در بند (ب) لازم نیست، ولیکن در موضع حساس باید اثبات شود که شخص می‌دانسته است.

شعبه ۲ دادگاه کیفری یک شهر یاسوج هم عمل ارتكابی را قتل عمد دانسته و آن را منطبق با بند (ب) ماده ۲۹۰ می‌داند. یعنی درست است که شخص قصد کشتن را نداشته ولی عملش نوعاً کشنده محسوب می‌گردد. در گزارش پزشکی قانونی آمده است بیماری آسم مجنی‌علیه و کهولت سن او هیچ‌گونه تأثیری در مرگ وی نداشته و علت تامه مرگ، اختلال تنفس ناشی از بستن دهان و وضعیت نحوه قرار گرفتن شخص در آغل است.

بنابراین، طبق نظر پزشکی قانونی استناد به بند (پ) ماده مذکور صحیح نیست و چون بستن دهان و قرار دادن مجنی‌علیه در آغل، نوعاً فعل کشنده است، صحت و درستی استناد به بند (ب) ماده مذکور آشکار می‌گردد.

۳.۲. محکومیت متهمین به قتل عمد یا شبه‌عمد؟

در این آراء، به دو واژه «آگاهی» و «توجه» که در تبصره ماده ۲۹۰ در خصوص بندهای (ب) و (پ) آمده، هیچ‌گونه توجه و اشاره‌ای نشده کما اینکه مقنن در هر دو بند فوق‌الذکر به آگاهی و توجه مرتکب تلمیح داشته است. بدین ترتیب، صرف اثبات آگاهی کلی مرتکب نسبت به کشنده بودن رفتارشان در بند (ب) کفایت نمی‌کند، بلکه اثبات توجه داشتن وی به این نکته، در لحظه ارتکاب جرم

هم ضروری است؛ بنابراین، هرگاه وی علی‌رغم آگاهی در لحظه ارتکاب به دلایلی مثل عصبانیت مفراط توجهی به ماهیت نوعاً کشنده بودن عمل ارتكابی‌اش نداشته باشد، محکوم کردن وی به جنایت عمدی مشکل خواهد بود.^۱ این دو واژه یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) است؛ با اندکی دقت و تأمل باید گفت دو واژه مزبور به‌رغم داشتن معنای بسیار نزدیک و مرتبط، واژگان مترادفی نیستند. قانون‌گذار بر این تأکید داشته که مرتکب باید در زمان انجام بزه علاوه بر آگاهی، التفات و توجه نیز داشته باشد و صرف آگاهی قبلی، در صورتی که همراه با توجه لازم در زمان ارتکاب جرم نباشد، کافی نبوده و جنایت ارتكابی از شمول بندهای (ب) و (پ) خارج خواهد بود. تصریح به ضرورت آگاهی و توجه بدین معناست که ظن و حتی ظن غالب نیز نمی‌تواند موجب عمدی بودن جنایت موضوع بندهای (ب) و (پ) باشد؛ بدین معنا که مرتکب باید آگاه و متوجه باشد که کار ارتكابی نسبت به یک انسان متعارف در شرایط حادثه، موجب جنایت حاصله یا نظیر آن می‌گردد. در واقع، هدف قانون‌گذار از تصریح «آگاهی و توجه» در بندهای فوق‌الاشاره ماده یادشده این بوده است که دامنه شمول جنایات عمدی را تحدید نموده و صدور احکام قصاص را کاهش دهد.^۲

به‌نظر می‌رسد اگر مرتکب دهان و بینی مقتول را بسته باشد، از آنجایی که بستن دهان و بینی توأمان عملی کشنده است این قتل، عمدی محسوب می‌گردد که در این پرونده ذکر نشده و فقط سخن از بستن دهان و دست و پای مقتول است. البته یک‌بار دختر مقتول در اظهاراتش به بسته بودن دهان و بینی پدرش اشاره کرده است؛ اما در کل محتویات پرونده، تنها بسته بودن دهان ذکر گردیده و در گزارش پزشکی قانونی نیز علت تامه مرگ، اختلال تنفس به‌دلیل بسته شدن دهان است؛ بنابراین، با صرف بستن دهان مجنی‌علیه و قرار دادن او در آغل با توجه به مطالب پیش‌گفته در خصوص ضرورت وجود آگاهی و توجه در بند (ب) ماده ۲۹۰، شاید بتوان عمل مرتکب آقای الف. را قتل شبه‌عمد دانست.

۱. حسین میرمحمدصادقی، پیشین، ص ۴۳۹.

۲. حسین آقایی‌نیا، پیشین.

مرتکبین در مراحل رسیدگی اظهار کرده‌اند فقط جهت سرقت احشام وارد طویله شدند و قصد قتل نداشتند. به‌طور ناگهانی با مرحوم که در آنجا خوابیده بوده روبه‌رو می‌شوند. لذا به محض بیدار شدن مقتول، دستپاچه شدند و دست و پا و دهان وی را به‌دلیل جلوگیری از قیل‌وقال، بسته و به آغل انداخته‌اند. درواقع، آنها به‌دلیل استرس زیاد و دستپاچگی شدید، توجه لازم را نسبت به رفتارشان نداشتند و می‌توان این دستپاچگی را مانند عصبانیت مفرط که مانع از توجه مرتکب به ماهیت کشنده بودن عمل ارتكابی است، دانست؛ لذا محکوم کردن آنها به جنایت عمدی مشکل خواهد بود.

مراد و مقصود قانون‌گذار به‌جهت اصل احتیاط در دما، از تصریح به واژگان «آگاهی و توجه» در بند (ب) ماده ۲۹۰ این بوده است که با توجه به پیش‌بینی مجازات قصاص برای جنایات عمدی در قانون مجازات اسلامی، دامنه شمول جنایات عمدی را محدود کرده و صدور احکام به قصاص را کاهش دهد؛ بنابراین با شبه‌عمد دانستن این نوع قتل‌ها می‌توان مقصود قانون‌گذار را نیز فراهم آورد.

فهرست منابع

۱. آقای نیما، حسین، **جرایم علیه اشخاص (جنایات)**، تهران: نشر میزان، چاپ پانزدهم، پاییز ۱۳۹۵.
 ۲. طوسی (شیخ)، ابوجعفر محمدبن حسن، **الخلافا**، ج ۳، قم، جامعه مدرسین، ۱۰۴۷ ه.ق.
 ۳. موسوی خمینی، روح‌الله، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم، دار العلم ۱۳۷۹.
- میرمحمدصادقی، حسین، **جرایم علیه اشخاص**، تهران: نشر میزان، چاپ بیستم، زمستان، ۱۳۹۴.